

مهارت‌های زندگی در مدرسه

گفت و گو با مرتضی مجدفر، سردبیر رشد آموزش ابتدایی

لباس را از بین می‌برد. این همان جنبه‌هایی از شیمی است که به یادگیری عمومی اختصاص پیدا می‌کند.

ولی ما در شیمی پیش‌دانشگاهی و قبل از آن، پایه‌های دوم و سوم دبیرستان، به دانش‌آموزان کلی فرمول می‌دهیم که باید یاد بگیرند. در حالی که دانش‌آموز فقط وقتی که بخواهد ادامه‌ی تحصیل بدهد، آن‌هم در رشته‌ی شیمی، یا مهندسی‌های مربوطه، به دردش می‌خورد. اسم این‌ها یادگیری تخصصی است. ما دانش‌آموز را مجبور می‌کنیم که در پایه‌ی دوم راهنمایی، انواع عهدنامه‌های تاریخی را بخواند. در حالی که اگر مثلاً عباس میرزا را از گور بیرون بیاوریم و مفاد عهدنامه را از او سؤال کنیم، می‌گوید یادم نیست که چه بندهایی داشته است.

ولی ما دانش‌آموز را مجبور می‌کنیم ۱۶ بند عهدنامه را یاد بگیرد. این یادگیری تخصصی است.

ما می‌خواهیم دانش‌آموز حس وطن‌پرستی پیدا کند، اما از عمل‌مان نتیجه‌ی عکس می‌گیریم. مثلاً در بازدید از یک مدرسه شاهد بودم که امتحان نهایی پسران سوم راهنمایی تمام شده بود و چند نفر از آن‌ها جمع شده بودند و گفت‌وگو می‌کردند. آن‌ها بد و بیراه بود که به امیرکبیر می‌گفتند و ناسزا و فحش می‌دادند. می‌گفتند: چه خبرش بوده که مدام و پشت سر هم کارهای خوب انجام می‌داد؟ موضوع را بررسی کردم و متوجه شدم، سؤال امتحانی این بود: شش اقدام مهم امیرکبیر را نام ببرید. آن دانش‌آموزان هم هرچی فشار آورده بودند، بیشتر از چهار مورد را نتوانسته بودند بنویسند. و خلاصه بعد از امتحان شروع کردند به بد و بیراه گفتن. آیا این پرورش

○ جناب آقای مجدفر، مهارت‌های زندگی از نظر شما چه تعریفی دارد؟ در مورد حوزه‌ی مربوط به آن توضیح بفرمایید.

● ما دانش‌آموزان را برای چهار منظور به مدرسه می‌آوریم که البته تفاوت‌های اندکی بین تقسیم‌بندی‌های سازمان جهانی آموزش (یونسکو) و برخی صاحب‌نظران وجود دارد، اما به یکدیگر شبیه هستند. می‌گویند منظور در وهله‌ی اول، آموختن‌هایی است که در حوزه‌ی یادگیری دائمی هستند و بیشتر در سال‌های آغازین تحصیلی کودکان رخ می‌دهند؛ مثل خواندن و نوشتن و حساب کردن؛ در واقع آموختن‌هایی که تا آخرین لحظه‌ی زندگی دانش‌آموز به درد می‌خورند. این‌ها را یادگیری دائمی می‌گویند که معمولاً تا کلاس پنجم ابتدایی و در کتاب‌های درسی وجود دارند و در این حوزه قرار می‌گیرند. در پایه‌های بعدی هم کم و بیش مطالبی در کتاب‌های درسی دیده می‌شوند که در حوزه‌ی یادگیری دائمی هستند.

دسته‌های دیگر آموزشی را یادگیری‌های تخصصی می‌نامند که اگر دانش‌آموز ادامه تحصیل بدهد، آن‌ها را به دست می‌آورد و به درد او می‌خورد. مثلاً خیلی از دانش‌آموزان که رشته‌ی تجربی یا ریاضی را خوانده‌اند، دروسشان سخت و خاص است. به اسم شیمی، انواع فرمول‌ها و شیمی آلی را باید یاد بگیرند. بخش‌های دیگری از این درس هم مثلاً به آب میوه‌ای اختصاص دارد که روی لباس کسی می‌ریزد و باید بداند که حلال آب میوه آب جوش است یا آب خالی. لذا از این درس استفاده می‌کند. کاری هم ندارد که آب جوش و یا داغ با این آب میوه‌ی روی لباسش چه ترکیبی می‌سازد و فرمولش چگونه نوشته می‌شود. در این‌جا او فقط از آن استفاده می‌کند و لک



اشاره

سال‌هاست که مجدفر را می‌شناسیم. او به واقع استاد رسانه و مصاحبه است به ساده‌ترین صورت مشکل‌ترین مصاحبه‌ها را به نتیجه می‌رساند، مجدفر صاحب‌نظر حوزه‌ی آموزش و پرورش و مدیریت آموزشی است. آثار متعددی در حوزه‌های یاد شده و در حوزه‌ی کودک و نوجوان دارد. مجدفر پژوهشگری شناخته شده است نگاه تیزبینانه‌ی او که برخاسته از ویژگی‌های اهالی رسانه است، او را به پژوهشگری هوشمند تبدیل کرده است. سال‌هاست که در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش فعالیت می‌کند. او هم اکنون سردبیر یکی از مجلات رشد نیز هست. با او نیز در حوزه‌ی مهارت‌های زندگی و به تعبیر او درس زندگی به گفت‌وگو نشستیم.

در مورد مهارت‌های زندگی یا آشنایی با مسائل روز، شاید هم بسته به موقعیت‌هایی که در زمان‌های متفاوت پیش می‌آید، این مهارت‌های زندگی ما را روی همان ۱۰ مهارتی را که سازمان بهداشت جهانی نام‌گذاری کرده‌اند می‌پذیرند و عده‌ای دیگر، مهارت‌های دیگری را هم به آن اضافه می‌کنند و در این اضافات است که خلط موضوع می‌شود. گاهی مباحث اخلاقی، مثلاً دروغ نگفتن را مهارت زندگی مطرح می‌کنند. در حالی که این‌ها اخلاق و آداب زندگی هستند که در موقعیت‌های اولیه یادگیری دائمی می‌توان آن‌ها را آموزش داد. دروغ نگفتن را باید یاد گرفت و تا ابد دروغ نگفت. در بعضی از کتاب‌ها، تعداد مهارت‌های زندگی را به ۱۸ و ۲۰ عدد هم رسانده‌اند. کدامیک از این‌ها مسئله‌ی روز جامعه ما هستند و می‌شوند.

در حال حاضر، «مهارت حل مسئله» به عنوان یکی از مهارت‌های زندگی مطرح می‌شود. این مهارت نه مهارت حل مسئله‌ی ریاضی، بلکه مهارت حل مشکلات روزمره‌ای است که دانش‌آموز با آن‌ها روبه‌روست.

○ درس مهارت‌های زندگی به گروه‌های متفاوتی باید آموزش داده شود، از جمله معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها. جامعه‌ی گروه هدف شما کدام است و چه راهبردی را برای انتقال مهارت‌ها به آن‌ها در نظر دارید؟

● به نظرم هر گروهی می‌تواند جامعه‌ی هدف باشد. اما چون ما در چارچوب آموزش و پرورش بحث می‌کنیم، در مرحله‌ی اول دانش‌آموزان هستند. در اوایل دهه‌ی ۱۳۸۰، معاونت پرورشی قبل

حس وطن‌پرستی است؟ امیرکبیر را باید به این دانش‌آموز معرفی کنیم، اما نفرت را به او القا می‌کنیم. پیش‌دانشگاهی با اهداف خوبی برنامه‌ریزی شده بود، ولی همه عقب‌نشینی کردیم و اهدافش را زیر سؤال بردیم.

○ جناب مجدفر، در مورد درس زندگی یا مهارت زندگی بهتر توضیح دهید. لطفاً با توجه به اهمیت موضوع مطالب را بیشتر ریشه‌یابی کنید و بشکافید؟

● اجازه دهید موضوع پیش‌دانشگاهی را کامل کنیم. آمدیم تبصره گذاشتیم و دوره‌ی اول ایجاد کردیم. بعد برای دوره‌ی دوم ظرفیت در نظر گرفتیم و پولی‌اش کردیم تا کسانی که نمره‌ی آن‌ها ۱۴ به بالاست، در دوره‌ی روزانه درس بخوانند و بقیه هم به شبانه بروند و اصل موضوع را زیر سؤال بردیم. در واقع این نوع دوم یادگیری عمومی و تخصصی است.

اما یادگیری مباحث میراث فرهنگی و مسائل مرتبط با یادگیری مسائل روز که مهارت‌های زندگی در این حوزه قرار می‌گیرند، اگر تبدیل شوند به یادگیری‌های نوع دوم و تحقیقی، به بیراهه رفته‌ایم. مثلاً درس تاریخ که در زمره‌ی میراث فرهنگی است، این یادگیری میراث فرهنگی باید در مجموعه‌ی فعالیت‌های جنبی مدرسه یا فعالیت‌های پرورشی قرار بگیرد، نه در فعالیت‌های درسی. باید خودش را در فعالیت‌ها و یا برنامه‌های ذوقی و روحی، و علاقه‌های بچه‌ها نشان بدهد. بچه‌ها در مورد قهرمانان جنگ، تئاتر بازی کنند و در این بازی، با روح و جسمشان آن‌ها را حس و لمس کنند.

در بازدید از یک
مدرسه شاهد بودم که
امتحان نهایی پسران
سوم راهنمایی تمام
شده بود و چند نفر از
آن‌ها جمع شده بودند
و گفت و گو می‌کردند.
آن‌ها بد و بیراه بود که
به امیرکبیر می‌گفتند و
ناز و فحش می‌دادند.
می‌گفتند: چه خبرش
بوده که مدام و پشت
سر هم کارهای خوب
انجام می‌داد؟! موضوع
را بررسی کردم و
متوجه شدم، سؤال
امتحانی این بود: شش
اقدام مهم امیرکبیر را
نام ببرید

از انحلال کتاب‌هایی را برای
توسعه‌ی مهارت‌های زندگی در
درس پرورشی آماده کرد. یکی
از درس‌های آن تندرستی بود و
رعایت بهداشت فردی. من آن
موقع هم گفتم که چون برای
این درس کتاب نوشته شده و
معلم هم توجه نشده است، این
تبدیل خواهد شد به یک سلسله
سؤال و جواب و یادگیری
تخصصی برای بچه‌ها.

در مرحله‌ی دوم، جامعه‌ی
هدف ما معلم‌ها هستند. شما
وقتی برای دانش‌آموز موضوع
مهارت‌های زندگی را مطرح
می‌کنید، چنان‌چه قرار شود
معلمی آن را تدریس کند، اما
روش‌های تدریس و نحوه‌ی
انتقال این مهارت معلوم نباشد،
معلم مجدداً آن را در قالب

آموخته‌های حفظی به بچه‌ها منتقل می‌کند. لذا معتقدم باید معلم به
همراه دانش‌آموز این آموزش‌ها را ببیند. خود او نیز باید به قابلیت‌های
مهارت‌های زندگی مجهز شود.

طرحی را با یکی از دوستان روانشناس طراحی کردیم که به
صورت یک مجموعه کتاب‌های کددار بود و در آن پنج گروه مخاطب
را در نظر گرفتیم: پیش‌دبستانی، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان،
خانواده‌ها، و کارکنان مدرسه. شکل و نوع بحث مهارت‌های زندگی
برای هر گروه متفاوت است. معتقدم، اگر آموزش و پرورش بخواهد
بحث مهارت‌های زندگی را با دیسبیلین خودش و در چارچوب
برنامه‌های درسی مدرن پیش ببرد، شکست خواهد خورد.

○ آیا اساساً آموزش مهارت‌های زندگی فقط بر عهده‌ی
آموزش و پرورش است؟

● خیر، در حال حاضر بهزیستی هم روی این موضوع کار
می‌کند و گاهی از آموزش و پرورش هم فوری‌تر ظاهر شده است.
پیش‌دبستانی‌ها خیلی فوری وارد عمل شده‌اند. این یک کار عمری
و شاید هم یک نهضت ملی است که همه‌ی مردم باید در آن دخالت
داشته باشند. اما آموزش و پرورش به دلیل گستردگی و ارتباطی که
با دانش‌آموزان، اولیا و کادر آموزشی دارد، می‌تواند اثرگذار باشد و
وارد عمل شود.

○ مهارت‌های زندگی یا درس زندگی را چگونه یافتیم و از کجا در
دستور کار ما قرار گرفت؟

● واقعیت این است که وقتی برنامه‌های درسی دیسبیلینی یا
برنامه‌های مدون درسی پاسخ ندادند، و به نوعی نگاه رفتارگرایانه
در آموزش ما توفیق نیافت، جامعه عکس‌العمل‌هایی نسبت به
محصولات آموزش و پرورش نشان داد. این فقط مربوط به ایران نبود
و شامل تمام کشورهای دنیا می‌شد. مثلاً پیرمردی در اعتراض به
کار غیرمتعارف دانش‌آموز می‌گوید: «مگر این چیزها را در مدرسه به
شما یاد نمی‌دهند؟!» یعنی انتظار جامعه این بود که غیر از شیمی،
زیست، فیزیک و زمین‌شناسی، ما به این‌ها مهارت‌های زندگی را
یاد بدهیم.

در خیلی از کشورها، در طول آموزش عمومی که تا پایان سوم
راهنمایی را شامل می‌شود، اصلاً به دنبال یادگیری تخصصی نیستند.
حتی بعضی کشورها تکرار پایه را هم حذف کرده‌اند؛ مانند استرالیا.
در واقع ارتقا را براساس سن گذاشته‌اند. تمام ده ساله‌ها می‌روند
پنجم، تمام یازده ساله‌ها ششم، تا پایان دوره عمومی. چون می‌گویند
کودک باید تطبیق پیدا بکند. با زندگی شهروندی آشنا شود و زندگی
کردن در جامعه را تمرین کند بنابراین تجدیدی و مردودی معنا ندارد.
ولی در دبیرستان خیلی سخت می‌گیرند، چون آن‌جا آموزش عمومی
نیست، بلکه تخصصی است. در کشورهای مثل آلمان، در رده‌ی
تخصصی هر کس را هم راه نمی‌دهد. تا هشتم همه آزادند که بیایند
و درس بخوانند. اما در دبیرستان، چون انتظار دارند دانش‌آموزان
به دانشگاه بروند، فقط به یادگیری تخصصی می‌پردازند. اما نظام
آموزشی ما، اگر استثناهایش را کنار بگذاریم، رفتارگراست. یعنی
دانش‌آموزان درس می‌خوانند و در یک روز امتحان می‌دهند. ما هم
نمره می‌دهیم و دانش‌آموز می‌رود به دنبال کارش.

روش معلم ما القایی و انتقالی است. در حال حاضر تعداد
روش‌های تدریس جاری و ساری موفق به ۳۰۰ مورد رسیده است.
وقتی به این ۳۰۰ مورد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم قسمت عمده‌ی آن‌ها
شناختی و فراشناختی است. خب وقتی به این شیوه تدریس شود،
دانش‌آموز در کوران حل مسئله قرار می‌گیرد.

○ آقای مجدفر، مفهوم درس زندگی یک مفهوم روان‌شناسی یا
جامعه‌شناسی؟ در علوم اجتماعی متعلق به کدام حوزه‌ی آن است؟
● به نظر من تلفیقی است.

○ مهارت زندگی از چه زمانی وارد حوزه‌ی جامعه‌شناسی شده
است و شما چه تعریفی از آن دارید؟

● تخصص من جامعه‌شناسی نیست و نمی‌توانم در این مورد جوابی
بدهم. از جایگاه تخصصی آموزشی که دارم، عرض می‌کنم که اولاً
مربوط به حوزه‌ی خاصی نیست. در مهارت‌های زندگی می‌گوییم که
فرد باید بتواند خود، اطرافیان و جهان خودش را مدیریت کند و بتواند
با خدای خودش ارتباط برقرار کند.

○ شما اثری را به شکل جزوه‌ای در این مورد تدوین کرده‌اید.
ممکن است در مورد آن توضیح دهید؟

● به همراه جناب اصلانی برای فرهنگ‌سرای مدرسه دو کار کوچک انجام داده‌ایم که خدمتتان تقدیم می‌کنم. یکی کاری بود برای مخاطبانی دانش‌آموز دوره‌های راهنمایی و دبیرستان، مربوط به «مدیریت برخورد». دیگری دوستی و دوست‌یابی بود که از زیرشاخه‌های بحث مهارت‌های زندگی است. من اعتقاد دارم، اگر درس زندگی را با معنایی که شما می‌فرمایید، در قالب یک درس جست‌وجو کنیم، شکست خورده‌ایم. باید یک پازل تدارک کنیم. ممکن است در این پازل، تکه‌هایی دیسپیلینی باشند. مثلاً یک بخش مربوط به اجتماعی، یک بخش مربوط به تاریخ و بخش دیگر مربوط به علوم باشد. وقتی قرار است این‌ها را آموزش دهیم، معلم باید آن قدر ورزیده شود که این‌ها را در قالب درس سنتی ارائه ندهد.

○ برای کاربردی کردن برنامه‌های مهارت‌های زندگی یا درس زندگی چه راهکارهایی را ارائه می‌کنید؟

● خب خیلی سخت است.

○ برنامه و نظر خودتان را بفرمایید؟

● به نظر بنده، باید بر بخش‌های فوق برنامه و جنبی که اصطلاح امروز آن فعالیت‌های پرورشی است، تأکید کنیم. چون این هم یک خطایی بود که ما در فعالیت‌های پرورشی پیش رفتیم. حتی در سند ملی آموزش و پرورش هم که در حال حاضر دارند می‌نویسند، اولین موضوع مورد نظرشان این است که این اشتباه را تصحیح کنند. ما آموزش و پرورش نداریم، بلکه تربیت داریم. اگر می‌گوییم آموزش و پرورش، باید یک خط‌کش بگذاریم و آموزش را از پرورش جدا کنیم. از لحاظ ساختاری هم باید آن‌ها را جدا کنیم تا گروهی آموزشی کار و گروهی پرورشی کار شوند. در این صورت می‌توان وظایف مربی پرورشی را جدا از وظایف معلم فیزیک، شیمی یا روان‌شناسی و درس‌هایی از این قبیل تعریف کرد.

○ نظر شما این است که فرهنگ رفتاری بسازیم؟

● این یک طرح درازمدت است.

○ این کار فرهنگی است یا آموزشی؟

● توأمان است. شاید بتوان گفت بیشتر فرهنگی. علت آن هم این است که در حال حاضر آموزش و پرورش کلاسیک کشور ما بیشتر از صد سال قدمت دارد و از زمان امیرکبیر پا گرفته است؛ مدرسه‌هایی که بیشتر بر آموزش تأکید دارند. حتی یکی از پروژه‌های که در حال حاضر داریم، روی «مدرسه‌ی برتر» کار می‌کند.

○ آیا مدرسه‌ی برتر با درس زندگی و مهارت‌های زندگی هم خوانی دارد؟

● بله هم‌خوانی دارد و بخش عمده‌ای از فعالیت‌های درون آن انجام می‌گیرد.

○ مدرسه‌ی برتر را چه طور تعریف می‌کنید؟

● تعریفی که ما از مدرسه‌ی برتر داشتیم، این بود که مدرسه‌ای است با رویکردهای اسلامی. ۳۲ سال از انقلاب گذشته است. بنده

به عنوان یک بازنشسته و در حال فراغت از کار، می‌خواهم مدرسه ایجاد کنم. ویژگی‌های یک مدرسه‌ی اسلامی را به من بگویید. اگر بگویند برای نمازش برو مدرسه‌ی مفید، برای اخلاق برو مدرسه‌ی علوی، برای امور علمی برو مدرسه‌ی سلام یا انرژی اتمی، آیا آواره نمی‌مانم؟ آخر من مدرسه‌ی نمونه می‌خواهم و نمی‌توانم هر تکه‌اش را از جایی بگیرم. ما ویژگی‌های مدرسه موفق را جایی به صورت مدون شده نداریم. ما به مدرسه‌ای موفق می‌گوییم که درصد قبولی‌اش بالا باشد و بچه‌ها را وارد دانشگاه کند. در حالی که فراوان بچه‌هایی را داشته‌ایم که وارد دانشگاه شده‌اند، ولی بچه‌ها غیرمعمولی هستند. بچه‌هایی بوده‌اند که نمی‌توانستند با دیگران ارتباط برقرار کنند و در برقراری ارتباطات انسانی مشکل داشتند.

این مدرسه به روز نیست و ضعف دارد. من به فرزندم می‌گویم: بیا برویم خانه‌ی پدر بزرگ. می‌گوید: بابا من درس دارم. یعنی درسی که می‌تواند از پدر بزرگ یاد بگیرد، جزو درس مدرسه‌اش نیست. این مدرسه‌های خاص بچه‌ها را برده‌اند به این زاویه که تو درس داری. الان هم رایج شده است که اردوی شب عید و اردوی شب کنکور و یک هفته مانده به آن برگزار می‌کنند. بچه‌ها را ایزوله می‌کنند و به دانشگاه می‌برند. یعنی او را از زندگی دور می‌سازند و به نوعی وارد زندگی دیگری می‌کنند.

○ آیا به این معنی نیست که درس و زندگی را به صورت رفت و برگشتی و تأثیر گذار بر یکدیگر نمی‌توانیم کاربردی کنیم؟

● بله، دقیقاً. اگر قرار باشد که مهارت‌های زندگی را به شکل یک درس مکتوب یا درس دیسپیلینی به دانش‌آموز بدهیم و بگوییم این برنامه‌ی ماست، خود به خود آموزش را محدود می‌کنیم به این که باید خط به خط جلو برود. به این ترتیب آن آزادی عمل و حق انتخاب دانش‌آموز وجود نخواهد داشت.

○ یعنی آموزش و پرورش نباید ربطی به آموزش مهارت‌های زندگی داشته باشد؟

● ربطی داشته باشد و دخالت هم بکند، ولی دخالت اداری و از بالا به پایین نه.

○ منظورتان دخالت نمره‌ای است؟

● بله یکی از آن‌ها دخالت نمره‌ای است. منظورم دخالت دیسپیلینی و مقرراتی است. یک کتاب درسی جغرافیا را به من داده بودند تا نظر بدهم. در این کتاب درس مقابله با زلزله را آورده بودند و یک جزوه‌ی ۱۶ صفحه‌ای هم اضافه کرده بودند. برایشان نوشتم که از این ۱۶ صفحه، ۵ تا ۶ سؤال دو نمره‌ای خوب و مشتتی درمی‌آید، ولی بچه‌ها را در مقابل زلزله ایمن نمی‌کند. یعنی این حضور باید باشد، اما دخالت نباید باشد. برنامه دادن باشد، اما آزادی عمل هم باشد. مدرسه هم بتواند متناسب با مقتضیات خودش در برنامه‌ی درسی وارد شود.

○ آیا مصداق و نمونه موفق از آموزش‌های مهارت زندگی می‌توانید ارائه کنید؟

● در مدرسه‌ها.

○ در مناطق خودمان در خارج از کشور و...

● همان مدرسه برتر، مدرسه برتر بخشی از آن عنوان «مدرسه زندگی» است.

○ در جهان چطور؟ می‌توانید نمونه‌ای بگویید؟

● شاید باشد من نمونه‌ای در حال حاضر ندارم که بگویم لکن در مورد مدرسه‌های خودمان می‌توان بحث کرد. برای این که فراوان با آن‌ها در ارتباط هستیم ولی مدرسه‌ای که در همه زمینه‌ها توانسته فعالیت کند من سراغ ندارم.

○ آقای مجدفر هدف از طرح درس زندگی و فلسفه طرح زندگی چیست؟

● شاید طرح مقوله‌ای که به نوعی بتواند پاسخگوی مشکلات دانش‌آموزها در مواجهه با چالش‌ها و مسائلی که در زندگی با آن روبرو هستند باشد بالاخره در زندگی امروز بحث اعتیاد و ایدز، آلودگی هوا، روابط دختر و پسر، و موارد فراوان اختلاف‌های بین نسلی و همه این‌ها را شاید آموزش‌های مدرسه‌ای نتوانسته پاسخگو باشد. لذا با بحث مهارت‌های زندگی مطرحش می‌کنند.

○ آیا ما ویژگی‌های انتقال آن را داریم؟

● بله کار شده است مهم‌ترین تفاوت در نوع انتقال است که معمولاً روش تدریس‌ها این‌گونه موارد روش تدریس‌های مشارکتی است دانش‌آموز و دانشجو خودش

در حال حاضر، «مهارت

حل مسئله» به عنوان

یکی از مهارت‌های

زندگی مطرح می‌شود.

این مهارت نه مهارت

حل مسئله‌ی ریاضی،

بلکه مهارت حل مشکلات

روزمه‌های است که

دانش‌آموز با آن‌ها

روبه‌روست

در موضوع دخالت می‌کند و از لحاظ ادبیات علمی هم در این زمینه غنی هستیم نه ما بلکه کل کشورها در این زمینه، روش تدریس‌های فراوانی دارند. در آخرین کتابی که با آقای دکتر آقازاده آماده کردیم ۳۰۰ روش تدریس معرفی شده است با این‌همه روش تدریس و تنوع آن شاید آموزش‌وپرورش تا به حال

نشینده باشد. معلم بالاخره می‌گوید این در فلان درس جواب می‌دهد. در درس‌های خانواده، اجتماعی هم روش تدریس‌هایی وجود دارد که در درس‌های خانواده، گروهی و اجتماعی خیلی پاسخگو هستند.

○ یعنی انتقال زندگی از طریق معلم؟ یا انتقال درس از طریق معلم؟

● خوب باید تعریف کنیم. آن درس نمی‌تواند زندگی باشد.

○ می‌خواهیم این تعریف را از طرف شما داشته باشیم؟

● عرض کردم نظر این بود که تا حدی تمام درس می‌تواند تمام زندگی باشد اگر آموزش‌های دائمی را در نظر بگیریم، تعریف یونسکو

را اصلاحی کردم. آن‌ها می‌گویند آموزش‌های دائمی یعنی آموزش‌هایی که تا پایان عمر به درد دانش‌آموز بخورد. من می‌گویم در دنیا و آخرتش به درد بخورد؛ نماز خواندن، حدیث یاد گرفتن، مسواک زدن، بند کفش بستن این‌ها درس زندگی است اما انحراف وقتی شروع می‌شود. که مقابله بچه‌ها با سؤال آقا اجازه شروع می‌شود به چه درد ما می‌خورد، یعنی زندگی نیست، این حرف‌هایی است که شما می‌زنید. این نکته‌ای است که شما می‌فرمایید درس عین زندگی است یا نه درس مقوله‌ای را دارد مطرح می‌کند برای بچه‌ها، این‌گونه موارد ارتباط برقرار نمی‌کند این را هم نمی‌کند باید باشد ولی خیلی کم در دو سه سال آخر تحصیل برای گروه خاصی که قرار است ادامه تحصیل بدهند مفید است. مثلاً خود ماها که درس دانشگاهی خواندیم خیلی از مباحث ریاضی را دوره‌ی دبیرستان نمی‌فهمیدیم. مساحت زیرمنحنی یعنی چه؛ تازه در سال سوم دانشگاه در درس برنامه‌ریزی خطی مفهوم آن را فهمیدیم از این درس این مفاهیم کاربردی شد یعنی آن‌جا عین زندگی شد.

○ برای شکوفا کردن درس زندگی چه مشخصه‌هایی باید داشته باشیم؟

● اول معلم خوب

○ کمی بیشتر به این مطلب بپردازید و بگویید چگونه؟

● اول معلم خوب

○ معلم خوب یک شاخص دارد. یا مشخصه‌هایی دارد؟

● معلم خوب یک مشخصه کلی است که اولاً به خوبی به رشته معلمی علاقه داشته باشد. این علاقه به خودی خود ایجاد نمی‌شود. ممکن است افراد بی‌علاقه هم بیابند ولی با برخوردهای خوب، فقط هم مادی نیست، برخوردهای خوب بالاتری‌ها باعث می‌شود و در این شغل ماندگار شوند. تأثیری که معلم خوب می‌گذارد قطعاً در شغل‌های دیگر دیده نمی‌شود.

○ یک سازمانی که بتواند معلم خوب را جذب کند، آیا ضروری نیست؟

● چرا یک سازمانی که او را تربیت کند یا جذبش کند باید باشد.

○ یک سازمانی که این امر را هدایت کند. یعنی کار ستادی‌اش را انجام دهد؟

● بله، در حال حاضر جذب معلم ضعف‌هایی دارد. مثلاً ما اعلام عمومی می‌کنیم ۳۰۰۰ نفر بیابند آزمون بدهند از بین این‌ها ۴۰ نفر را انتخاب کنیم و بفرستیم در کلاس، این شیوه معلمی نیست به نظر من اگر روی کار معلمی، تربیت معلم به معنی واقعی کلمه احیا و کار شود. می‌تواند معلم خوب جذب کند.

○ به معلمی که می‌خواهد در این حوزه خودش را قوی کند چه آموزش‌هایی باید بدهیم و چه منابع و مصادیقی را در اختیارش بگذاریم که به آن‌ها مراجعه کند؟

● خود معلم باید یک گروهی را داشته باشد که بتواند او را تربیت کند چون این‌ها به صورت حلقه‌های زنجیر به هم متصل هستند.

**ما ویژگی‌های
مدرسه موفق را
جایی به صورت
مدون شده نداریم.
ما به مدرسه‌ای
موفق می‌گوییم که
درصد قبولی‌اش
بالا باشد و بچه‌ها را
وارد دانشگاه کند.
در حالی که فراوان
بچه‌هایی را داشته‌ایم
که وارد دانشگاه
شده‌اند، ولی بچه‌ها
غیر معمولی هستند.
بچه‌هایی بوده‌اند
که نمی‌توانستند
با دیگران ارتباط
برقرار کنند و در
برقراری ارتباطات
انسانی مشکل داشتند**

به یک راهکار تبدیل کنیم؟

نگاه کنید تاریخ خودمان را آدم‌های
فره‌یخته کشور، تا چند سال پیش
نسلشان در حال رشد بود عمده
آدم‌هایی که سرشان به تنشان می‌ارزید
و می‌توانستند در این کشور کاری
بکنند. وقتی با آن‌ها گفت‌وگو می‌کنیم
می‌گویند فارغ‌التحصیل دانش‌سرای
عالی هستیم یا همان مؤسسه علوم
اجتماعی، دانشگاه تربیت معلم هر
کدام از این قدیمی‌ها مثل کاردارها
دکتر هوشیار توانسته‌اند خودشان معلم
پرورش دهند. ما متأسفانه بحث معلم
را تعطیلش کردیم. معلمان ما اول
انقلاب خیلی غنی شدند در دوره
شهید رجایی، باهنر، تقریباً بیشترین و
بهترین‌ها از نیروهای آموزش و پرورش
بودند که از آن طریق وارد شدند اما
حالا در حال بازنشستگی هستند و یا
به سال‌های آخر خدمتشان رسیده‌اند.
○ آیا ما باید همیشه منتظر چنین
جرقه‌هایی باشیم، نمی‌توانیم این را

● نه، چرا می‌گوییم تربیت معلم داشته باشیم و معلم خوب تربیت کنیم
من خیلی به مسائل مالی معتقد نیستم ضمن این که اثرگذار است روی
این زمینه، تحقیق شده مطرح کردن این تحقیق نیز جالب است. یک بار
دیگر طرح می‌کنم شاید از طریق مجله شما بتوان آن را مطرح کرد.
این طرح در دانشگاه علامه طباطبایی انجام شده در مورد این که آیا
افزایش حقوق معلمان موجب افزایش کیفیت آموزش می‌شود. یا نه
پایان‌نامه دکترها هم بوده و به این نتیجه رسیده است که: اگر حقوق
را افزایش دهیم و در ابعاد دیگر تغییری ندهیم کیفیت آموزشی بالا
نخواهد رفت. در ضمن پرداختن به مباحث مادی به نگهداری مالی‌شان
توجه باید کرد به رشد علمی دقت باید کرد، مثلاً آقای می‌گفت ۳۲
تابستان علامه مرا می‌فرستاد به یکی از کشورهای خارجی تا راجع
به زبان بررسی کنم در این اواخر که سن من گذشته بود و از حوصله
افتاده بودم می‌پرسید که آن کشوری که سال دوم رفتی کجا بود؟ گفتیم
اسکاتلند می‌گفت برو آنجا ببین در این ۳۰ سال عوض شده یا نه روش
تدریس تغییر کرده یا نه. برو ببین تا تابستان تمام نشده ویزا و پاسپورت
مرا هم آماده کرده بود ایشان روی مسائل معنوی هم تأکید داشت.
○ با توجه به بحث‌های انجام شده این سؤال را طرح می‌کنم آیا
روش مناسب و منطبق با نیازهای جامعه در حوزه درس زندگی یا
مهارت زندگی در اختیار داریم؟ یا دنبال می‌کنیم تا به دست آوریم؟

● بله درست است، مفهوم را مطرح کردیم مفهوم درستی است ولی
فعلاً در مرحله جمع‌آوری اطلاعات و نظریه‌پردازی از تجربه‌های
دیگران هستیم.

○ در ابتدای گفت‌وگو بحث مسائل روز را داشتید نقش آن را
در حوزه درس و زندگی چه می‌دانید ارتباط آن با مهارت زندگی
چیست، مسائل روز در چه حوزه‌هایی مورد نظر است؟

● مسائلی که متکی به بحث مهارت‌های زندگی است. یعنی آن
مهارت‌هایی که اصول کلی‌اش همدلی، تفکر، خلاقیت، جرأت‌ورزی و
این‌گونه مسائل باشد و در واقع اگر قرار باشد آن‌ها را تدریس کنیم
می‌توان مسائل روز را روی آن سوار کرد چون مسائل روز با شرایط
و موقعیت‌ها همراه است.

○ جرأت‌ورزی را در چه حوزه‌هایی باید داشته باشیم دانش‌آموز را
در آن سنین فقط در ورزش یا در حوزه بحث و طرح سؤال؟

● این که فرمودید مسائل روز بله ممکن است تا آن روز مسائل تغییر
پیدا کند در واقع مسایل روز ما مثال‌هایی هستند برای طرح مسائل
زندگی از مثال‌های موجود و دم‌دستی استفاده کنیم تفاوت پهلوانی و
قهرمانی را بیان کنیم که قبل از بازی پرسپولیس و استقلال مطرح
کنید چون برنامه‌های درسی منعطف است آن موقع بهتر هم نتیجه
می‌گیرید یعنی مسائل زندگی آن‌جا می‌آید و بدون کلاس درس
ارتباط برقرار می‌کند.

○ به نظر می‌آید شما زیاد علاقه‌ای ندارید که مهارت‌های زندگی
به صورت درسی به معنی عرف آن طرح شود.

● بله خیلی شدید.

○ خوب وقتی می‌گویید زندگی یعنی خیری که استمرار دارد. پس
فقط به حوزه آموزش و پرورش مربوط نمی‌شود. چون استمرار زندگی
در این سازمان ارتباط با سایر ارگان‌ها نیز دارد.

● بله اگر دقت کنید فرهنگ‌سراها، سازمان بهزیستی، خیلی از
جاهای مختلف هم وارد حوزه مهارت‌های زندگی شده‌اند. و خط
موضوع هم خیلی زیاد است، به خاطر همین تفاوت دیدگاه هم زیاد
است و قروقاطی شدن آن را شاهد هستیم.

○ منظور شما این است که زندگی را باید تبدیل به فرهنگ رفتاری
کنیم؟

● درسی که کمی مشابه و متفاوت با درس‌های دیگر است ضمن
این که باید برنامه درسی داشته باشیم بدانیم از کجا شروع کنیم و
به کجا برسیم انعطاف هم باید داشته باشیم باید آزادی عمل به
دانش‌آموزان داد و حق انتخاب تفاوت در اقلیم‌ها در آن دیده شود
درس تهران با بندرعباس و... متفاوت باشد آیت‌هایی که انتخاب شده
در موضوع مدرسه مطرح شود، که این آیت‌ها در جاهای مختلف،
قطعاً فرق کند.

به خاطر وقتی که باز هم برای آموزش و پرورش کشور صرف
کرده‌اید، ممنون و سپاسگزاریم.